

قابلیت‌های نمایشی قصه اسکندرنامه

محمد حنیف*

hanif@radioresearch.ir

مقدمه

اغلب پژوهشگران وادی ادبیات داستانی بر این باورند که داستان‌نویسی نوین ایران با سید محمدعلی جمالزاده و صادق هدایت شروع شده است. آنها می‌گویند همه حکایت‌ها، مثل‌ها و افسانه‌هایی که پیش از "یکی بود یکی نبود" جمالزاده و "بوف کور" هدایت قلمی شده، جملگی فاقد ویژگیهای فنی داستان کوتاه و یا رمان بوده و آن آثار را باید در انواع خاص خودشان بررسی نمود. قصه‌های عامیانه نیز بخشی از این انواع ادبی به شمار می‌روند.

زمان خلق اولین قصه عامیانه به درستی معلوم نیست، ولی یقیناً خلق قصه‌های عامیانه با زایش کلام معنی‌دار همراه بوده است و تخیل آدمی هم همواره در تحول قصه‌های عامیانه نقش اساسی ایفا کرده است. وجود روایت‌های متفاوت از قصه‌ای واحد مبین این ادعاست. به هر حال راویان برای

جذاب‌تر نمودن قصه‌های خود، بر پیچیدگی‌های آن افزودند و قصه را در هزار توی خود مرموزتر و جذاب‌تر کردند. خصوصیت مهم قصه‌های عامیانه ایرانی و هندی یعنی قصه در قصه، نوعی از پیچیدگی ساختاری قصه‌ها به شمار می‌رود که حاصل تحول سالیان سال است. این خصوصیت، گاه برخی قصه‌ها را تا حد یک معما پیچیده می‌کند.

ماترک ادبی پارسی زبانان - هر چند تأثیرهای زیادی از فرهنگ‌های اقوام غالب و مغلوب پذیرفته - دارای اختصاصات جالب توجهی در قالب و محتوای خود است. عنایت به این ویژگیها می‌تواند اقتباسگر را در بازسازی و ارائه فیلم یا نمایش رادیویی یاری دهد. برنامه‌هایی که با توجه به خصوصیات قصه‌های اصیل ایرانی ساخته شده‌اند، می‌تواند زمینه آرامش بیشتر قوم آریایی را در گهواره زمانی که همچنان پرشتاب به پیش می‌رود فراهم آورد.

قصه‌های عامیانه فارسی منبعی مهم و باارزش برای شناسایی زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم در قرون گذشته

* دانشجوی دکتری تاریخ

هستند. این قصه‌ها چون از دل مردم برخاسته و مبتنی بر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هر قوم خلق شده است، جذابیت زیادی

نزد عامه دارد. قهرمانهای قصه‌های ایرانی چه در اندازه‌های اسطوره‌ای، حماسی و یا عرفانی، غنایی، خود حامل اندیشه و تخیل پیشینیان ماست. درونمایه‌های این قصه‌ها غالباً با حیات اجتماعی - فرهنگی ایرانی آمیختگی و پیوستگی تام دارند و واضح است که پرداختن به آنها به معنای نمایاندن گوشه‌هایی مخفی از گذشته‌ای است که نادیده، آشنا می‌نماید؛ آشنا، آرامش بخش و آموزنده.

مفاهیمی همچون عدل، راستی، درستی، نجابت، تواضع... در طول تاریخ، همواره در انبان فرهنگ ایرانی یافت می‌شده است. هر چند اقوام دیگر نیز از آن بی‌بهره نبوده‌اند اما مفاهیمی چون داد و دهش و قهرمانهایی چون رستم و اسفندیار، در فرهنگ ایرانی معنای خاص خود را یافته‌اند. معنایی که دیگر فرهنگها را با آن آشنایی نیست. پس پرداختن به قصه‌های ایرانی از نظرگاه ارزشهای محتوایی در خور توجه‌شان ضروری است. البته باید توجه داشت که پیشینیان ما این راه را در خلال سالهای سال پیموده‌اند، و در گذر از فراز و فرودهای زمانه آن را صیقل داده‌اند و هر چند امروز پیش از قبول آن، سزاوار تأملی در خور است اما ملاط آن که با اندیشه ایرانی - اسلامی در هم آمیخته، می‌تواند همچنان هویت بخش

آنچه باعث ماندگاری آثار ادبی می‌شود؛ نه تنها محتوای سترگ که ساختار هنرمندانه آنهاست.

ایرانیان امروز نیز باشد. اما این قصه‌ها از نظرگاه ساختاری هم دارای قابلیت‌های درخور توجهی هستند. اصولاً آنچه

باعث ماندگاری آثار ادبی می‌شود؛ نه تنها محتوای سترگ که ساختار هنرمندانه آنهاست. در اغلب قصه‌های عامیانه فارسی، انواع کشمکش‌های درونی و بیرونی به چشم می‌خورد: کشمکش بین انسان و انسان، انسان و جامعه، جامعه و جامعه، کشمکش انسان با طبیعت، کشمکش انسان با خود و انسان با سرنوشت، اساس بسیاری از قصه‌های عامیانه فارسی است. قهرمانهای قصه‌های عامیانه فارسی در عمل و گفتار و توصیف تصویر می‌شوند، هر چند عموم آنها همچون یکدیگر سخن می‌گویند و این یکی از شاخصه‌های قصه‌های عامیانه فارسی و از تفاوت‌های اصلی قصه‌های نوین امروز و قصه‌های فارسی عامیانه است، اما در هر حال قصه‌های عامیانه فارسی همواره از عنصر گفت و گوی موثر و پیش برنده سود می‌جویند و با این خصوصیت از روایت صرف دور می‌شوند.

گاه ویژگی قصه در قصه که بارها در قصه‌های ایرانی خود را نشان می‌دهد حوادث را پیچیده‌تر از سطح فهم متوسط مخاطبان نموده و این گونه تعقل و اندیشه مخاطب را به چالش می‌خواند.

قصه‌های عامیانه هر چند با عناصر ضد داستان خود همواره به مخاطب نهیب می‌زند که روایتها واقعیت ندارند اما

با ایجاد علاقه‌مندی مخاطب نسبت به قهرمانها، وی را با بحرانا همراه گردانده و به انتظار می‌نشانند. اگرچه قسمت اعظم قصه‌های عامیانه به صورت شفاهی در میان مردم رواج دارد، با این حال بخشی از این جلوه‌های ادبیات عامه به صورت مکتوب هم در دسترس علاقه‌مندان آن قرار گرفته است.

مطالعه ادبیات کهن نشان می‌دهد که بسیاری از قصه‌های عامیانه موضوع اصلی برخی کتب ادب کهن بوده است. وجه مشخصه همه این قصه‌ها و مثل‌های عامیانه، اتکای آنها به فرهنگ عامه و نامعین بودن آفریننده اولیه آنهاست. در این میان، به خصوص قصه‌های عامیانه، گونه‌های متنوعی از قصه‌های پریان، اسطوره‌ها، حکایت‌های اخلاقی، افسانه‌های پهلوانان و حکایت‌های مربوط به حیوانات را شامل می‌شود. از متونی که در حال حاضر به آنها دسترسی داریم می‌توان به "سندبادنامه" اشاره کرد که ابتدا در دوره ساسانیان نگاشته شده و در دوره سامانیان تغییراتی به خود گرفته است. نسخه فعلی آن متعلق به قرن هفتم است، ابومسلم‌نامه از نسخه‌های مربوط به قرون چهارم و پنجم هجری (دوره غزنویان) به دست ما رسیده است. سمک عیار از قرن ششم، اسکندرنامه از دوره صفویه و بالاخره امیرارسلان نیز از جمله قصه‌های عامیانه است که یادگار دوره ناصری (قاجار) به شمار می‌رود.

هر یک از این آثار به نوبه خود دارای قابلیت‌های نمایشی در خور توجهی هستند. تبدیل آنها به یک نمایش رادیویی

می‌تواند علاوه بر جذب شنونده به آشنایی وی با میراث کهن ایرانی کمک نماید. در این مجال برای نمونه قابلیت‌های نمایشی اسکندرنامه بررسی می‌شود، باشد که این کوشش مقدمه‌ای باشد برای گرایش هر چه بیشتر به اقتباس از قصه‌های عامه. چنین باد.

اسکندرنامه

اسکندرنامه از قصه‌های عامیانه فارسی است که مبدا اولیه پیدایش آن معلوم نیست؛ اما قدیمی‌ترین نسخه آن مربوط به سال ۱۱۰۶ هجری قمری است و علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، آن را با حفظ چارچوب و سبک لحن کلام خلاصه و ویرایش کرده است. تنظیم کتاب هم فراتر از دوره صفویه نمی‌رود زیرا بارها به استفاده باروت در خلال جنگ‌ها اشاره می‌شود. دکتر محجوب استفاده از کونکار و شیره و اشاره به رسم سخنوری را - که در عصر صفوی رواج داشته - هم از دیگر دلایل تألیف کتاب در عصر صفوی می‌داند.

در این کتاب، اسکندر - پادشاه مقدونی - ایرانی معرفی شده است تا شاید اندوه شکست هخامنشیان از یک بیگانه فراموش شود. این پادشاه در کسوت مسلمانی متعصب حاضر شده است که گاه دشمنانش را له مسلمان شدن فرا می‌خواند. (حکیم، بی‌نا: ۷۴) اسکندرنامه در این کتاب به عنوان ذوالقرنین معرفی شده و پس از چهارصد سال زندگی، روی در نقاب خاک می‌کشد و در سرانندیب دفن می‌شود.

در اسکندرنامه، عیارانی چون مهتر نسیم عیار، لندهوربن

سعدان، شبرنگ و... هر یک با آفرینش صحنه‌هایی خارق‌العاده جسارت و توانایی‌های عیاران را به نمایش می‌گذارند.

در این داستان چنین می‌آید که بهمن پسر اسفندیار وصیت می‌کند که پس از مرگ، دخترش همای جانشین او شود. همای پس از به قدرت رسیدن وضع حمل می‌کند و از او پسری متولد می‌شود. نوزاد را در صندوقی گذاشته و به دریا می‌افکنند. همان صحنه‌ای که در افسانه‌های خدایان یونان هم آمده است - گازی به نام "ربیع" نوزاد را می‌یابد و با نام داراب، بزرگ می‌کند. از آن سوی دختر حکیمی مصری پس از خوردن معجونی حامله شده و فیلقوز از او متولد می‌شود. فیلقوز در یافتن چهار گنج در خانه زنی به وزیر مصر کمک می‌کند و آنگاه جواهری از شاه می‌ریابد و با حيله‌ای، خود جواهر مفقود شده را می‌یابد و آنگاه وزیر شاه مصر می‌شود. پس از مرگ شاه مصر، فیلقوز به پادشاهی می‌رسد. در این زمان قیصر روم از او باج خواهی می‌کند و فیلقوز نمی‌پذیرد که به جنگ میان آن دو می‌انجامد و در این جنگ قیصر روم شکست می‌خورد و فیلقوز پیروزمندان وارد روم می‌شود. فیلقوز سپس قصد ایران می‌کند و در جنگ با ایرانیان به فرماندهی داراب شکست می‌خورد. همای، ربیع را طلبیده و از حال داراب می‌پرسد و ربیع نشانیها و قنذاقه‌های داراب را به همای می‌نمایاند و همای درمی‌یابد که داراب پسر اوست. داراب مانع کشتن فیلقوز می‌شود و سپس همای، داراب را پادشاه ایران می‌خواند. داراب، فیلقوز را روانه روم می‌کند و

فیلقوز خراجگزار ایران می‌شود. چندی بعد از فیلقوز خواسته می‌شود تا دخترش را به عقد داراب دریاورد. داراب پی می‌برد که از دهان دختر فیلقوز بوی بدی متصاعد می‌شود و به همین دلیل روانه خانه پدر می‌کند. دختر فیلقوز از داراب حامله و اسکندر از او متولد می‌شود.

از آن سو داراب هم فوت می‌کند و پس از او داراب ابن داراب بر تخت ایران جلوس می‌نماید. اسکندر به فرستادگان داراب ابن داراب که برای دریافت خراج آمده‌اند می‌گوید: از راهی که آمده‌اید برگردید و خبر به او برسانید و بگویید آن مرغی که تخم می‌کرد معذوردار که آن ماکیان پیر شکسته گردید از دودمان او بچه خروسی باقی مانده است که بیضه‌ای از آن بچه حاصل نمی‌شود از عوض آن بیضه‌ها آماده باش که با سپاهی می‌آیم... به علاوه که پادشاهی ایران مال من است و به من نسبت دارد...

و این گونه بین اسکندر و داراب ابن دراب کدورتی پیش می‌آید. پادشاه ایران به طعنه چوگانی و کیسه‌ای ارزن برای اسکندر می‌فرستد تا او با بچه‌ها به بازی شود و اگر توانست ارزنها را بشمارد سپاه ایران نیز تواند شمرد. اسکندر نیز جواب می‌دهد که چوگان به این دلالت می‌کند که من اسب و سپاه پادشاه را مانند گوی به این چوگان از میدان بیرون آورم و اگر سپاه او به قدر دانه ارزن است، سپاه من مانند مرغ ارزن خوار است و در یک ساعت به ضرب نیزه و گرز و شمشیر تمام آنها را در تصرف قوا می‌آورم اسکندر حکم می‌کند تا چند

قطعه مرغ ارزن خوار آورده و ارزنها را در پیش آنها بریزند؛ مرغها تمام دانه‌ها را در یک ساعت از روی زمین برمی‌چینند.

بزرگان ایران چون در رمل نظر می‌کنند و پیروزی اسکندر می‌بینند خود بر داراب ابن دارب حمله ور می‌شوند و بر او زخم می‌زنند و در واپسین لحظات اسکندر بر بالین او می‌آید و وزیر داراب ابن داراب را به خواسته برادرش می‌کشد و سپس دستور می‌دهد به وصایای برادر عمل کنند. اسکندر سپس برای وزارت دست به دامن افلاطون می‌شود که او نیز نمی‌پذیرد اما یکی از شاگردانش (ارسطو) این مهم را می‌پذیرد و بر کره دریایی سوار می‌شود (کره دریایی کره اسبی بوده که از آمیزش نرینه دریایی و مادینه زمینی به وجود آمده است) و به حرکت درمی‌آید. از آن سو افلاطون و ملازمانش بر فریدون شاه یونان تاخته و بر یونان حاکم می‌شوند. این خبر بر اسکندر ناگوار می‌آید اما اسکندر نمی‌تواند به شمشیر افلاطون را تسلیم نماید. ناچار به علم ارسطو متوسل می‌شود و ارسطو به حکمت؛ یونان را می‌گیرد و جالینوس (شاگرد افلاطون) به بالهایی که خود ساخته است به پرواز در می‌آید و می‌رود تا دیگر بار متعرض اسکندر گردد. ماجراهای زیادی بر اسکندر می‌گذرد و او بارها به دست آلوس و جالینوس و... اسیر می‌شود؛ اما دوباره با کمک زیرکی‌های مهتر نسیم نجات پیدا می‌کند.

مهتر نسیم هم خود بارها دستگیر و زندانی می‌شود و هر بار تا مرز جان باختن پیش می‌رود؛ اما او نیز عاقبت رهایی

می‌یابد و اسکندر هم پس از صدها سال حکومت و تسخیر سرزمینهای گسترده و دعوت بسیاری از کافران به دین اسلام به سرای باقی می‌شتابد و در سرانندیب به خاک سپرده می‌شود.

قهرمان‌ها

- ۱- بهمن، پسر اسفندیار، پادشاه ایران
- ۲- همای، دختر بهمن
- ۳- ربیع، گازی که نوزاد همای را می‌یابد
- ۴- داراب، فرزند همای
- ۵- فیلقوز، دخترزاده حکیمی مصری که پادشاه مصر می‌شود
- ۶- قیصر، امپراتور روم، وی از فیلقوز باج خواهی می‌کند
- ۷- دختر فیلقور، از دهان این دختر بوی بد متصاعد می‌شود
- ۸- اسکندر، فرزند داراب و دختر فیلقوز
- ۹- داراب ابن داراب، داراب پسر داراب، وی پادشاه ایران می‌شود
- ۱۰- افلاطون، یکی از حکمای یونان که وزیری اسکندر را نمی‌پذیرد
- ۱۱- ارسطو، یکی از شاگردان افلاطون که وزیر اسکندر می‌شود
- ۱۲- فریدون، پادشاه یونان
- ۱۳- جالینوس، شاگرد افلاطون و از مخالفان اسکندر
- ۱۴- آلوس، یکی دیگر از مخالفان اسکندر
- ۱۵- مهتر نسیم (بابا) عیاری که همواره در کنار اسکندر است
- ۱۶- لندهور بن سعدان، یکی از عیاران

۱۷- شبرنگ، یکی دیگر از

عیاران

کشمکش‌های اصلی

۱- کشمکش بین قیصر روم و

فیلقوز

۲- کشمکش فیلقوز و داراب

۳- کشمکش بین اسکندر و

داراب ابن داراب

۴- کشمکش بین بزرگان ایران و داراب ابن داراب

۵- کشمکش بین وزیر ایران و اسکندر

۶- کشمکش بین اسکندر و جالینوس

۷- کشمکش بین جالینوس و ارسطو

۸- کشمکش بین افلاطون و فریدون، شاه یونان

۹- کشمکش بین مهتر نسیم و جالینوس

۱۰- کشمکش بین مهتر نسیم و افلاطون

پیچیدگی

اولین گره اصلی اسکندرنامه پس از به آب انداختن

صندوقی که حاوی نوزاد همای است، پیدا می‌شود. داستان

سپس به بحران فرو می‌رود و انتظار پس از این بحران وقتی

به پایان می‌رسد که گازی به نام ربیع صندوق را از آب گرفته

و نوزاد را با نام داراب به فرزند خواندگی خود می‌پذیرد؛ اما

این گره تا شناختن هویت واقعی داراب در سالهای بعد

در اسکندرنامه به تعداد بحران‌ها و تعلیق‌هایی که پیش می‌آید، نقطه اوجهایی با درجات متفاوت وجود دارد؛ پس از گشودن هر گره بحران در داستان فروکش کرده و با بروز کشمکش بعدی؛ زمینه پیچیدگی دیگر و در نتیجه اوج دیگری در داستان پدید می‌آید.

ناگشوده می‌ماند.

فیلقوز نیز گره‌های دیگری در

داستان می‌افکند که بالاخره به

پادشاهی او بر سرزمین مصر

می‌انجامد. باج خواهی قیصر

روم از فیلقوز هم باعث ایجاد

بحرانی می‌شود که پس از

انتظاری کوتاه، با پیروزی فیلقوز بر قیصر روم به پایان می‌رسد.

اما همه گره‌ها پیش از ورود مهتر نسیم و اسکندر به داستان،

گره‌های مقدماتی هستند و با ورود این دو به داستان و

نقش‌آفرینی ارسطو و جالینوس، گره‌های بزرگتری در داستان

به وجود می‌آیند که مهمترین آنها عدم پذیرش اسکندر از دادن

خراج به داراب بن داراب و پس از درگیری‌های مهتر نسیم با

جالینوس پیش می‌آید.

اوج

در اسکندرنامه به تعداد بحران‌ها و تعلیق‌هایی که پیش

می‌آید، نقطه اوجهایی با درجات متفاوت وجود دارد؛ پس از

گشودن هر گره بحران در داستان فروکش کرده و با بروز

کشمکش بعدی؛ زمینه پیچیدگی دیگر و در نتیجه اوج دیگری

در داستان پدید می‌آید. اما بسیاری از این نقاط اوج، در ارتباط

با کارهای خارق‌العاده مهتر نسیم رخ می‌دهد و داستان

بالاخره با پیروزی نهایی اسکندر بر کافران و دعوت آنها به

دین اسلام به نقطه اوج طلایی خود می‌رسد.

زمان و مکان

هر چند هجوم اسکندر به ایران در تاریخ به آخرین سال حکومت هخامنشیان باز می‌گردد، ولی در این کتاب از اسکندر، چهره یک سردار سپاه اسلام ساخته شده است و مکان قصه هم در گستره سرزمینی است از مصر تا فلات ایران.

مخاطب: بزرگسالان

قابلیت‌های نمایشی

غلو نیست اگر بگوییم که قهرمان اصلی اسکندرنامه، مهتر نسیم عیار است که گاه او را با نام "بابا" می‌خوانند و وجود همین شخصیت است که به اسکندرنامه، قابلیت شگرف داستانی می‌بخشد، اوست که بعد از تولد و رسیدن به سن بلوغ و پیشه گرفتن راه عیاری، در همه ماجراها محور اصلی به شمار می‌رود، اوست که بارها اسکندر را از بند می‌رهاند. اوست که تقریباً شکست‌ناپذیر نشان می‌دهد و با وجود شجاعت‌هایی که از خود نشان می‌دهد، شیرین زبان است و همواره با نشان دادن علاقه خود به جمع آوری زر، لبخند بر لبان خواننده می‌نشانند. هر چند اسکندرنامه با کلیت فعلی اش قابل اقتباس نیست، زیر نمی‌توان چهره سردار سپاه اسلام را در اسکندر جست اما مهتر نسیم عیار می‌تواند به عنوان قهرمان برای اقتباس در کارهای عامیانه در نظر گرفته شود و از نظر

خصوصیات جسمانی، روحی، عاطفی و اخلاقی نمونه یک عیار زیرک و باهوش است. حتی جالینوس هم که در مقابل ارسطو قرار گرفته است، از نسیم عیار شکوه می‌کند و از دست او جان به لب می‌شود. نسیم عیار بارها از مرگ می‌رهد، مخالفان خود را به سخره می‌گیرد و موافقان را همواره پشتیبان است.

در این اثر زمان و مکان، مسافت‌ها، ارتفاعات و توانایی‌های انسان، با میزان‌های امروزی قابل تطبیق نیست. مکانها از روم و مصر تا ایران و هند در حال تغییر است، زمان داستان نیز از دوره پیش از اسلام تا دوره صفوی تداخل دارد و قهرمانها توانایی طی مسافت‌های طولانی را در زمانهای کم دارند. آنها حتی توانایی پرواز و شنای طولانی در زیر آب را هم دارند. اسکندرنامه می‌تواند در کنار سمک عیار منبعی برای ساخت مجموعه‌ای داستانی در مورد زندگی عیاران مورد استفاده قرار بگیرد.

منابع و مأخذ:

- ۱- حکیم، منوچهر: اسکندرنامه، تلخیص علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲- محجوب، محمد: ادبیات عامیانه ایران (جلد اول)، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، نشر چشمه: ۱۳۸۳.